جامعه‌شناس

مسوولیت هنر در قبال جامعه

نیره توکلی
جامعه‌شناس

■ ما در یک جامعه در حال گذار با ویژگی‌های مشخصی زندگی می‌کنیم. در جوامع در حال گذار هنجارهای قدیمی سست شده و نیاز است که ارزش‌ها و هنجارهای جدیدی جایگزین شوند اما ما شاهد هستیم که سست شدن و از بین رفتن ارزش‌ها با تولید هنجارهای جدید هم‌راستا نیست. در نتیجه به آسانی نمی‌توان راجع به ارزش‌ها و هنجارهای این جامعه قضاوت کرد. از سوی دیگر شرایط غیرقابل پیش‌بینی اقتصادی، سیاسی باعث می‌شود این جامعه ناپایدارتر باشد. ارزش‌های قدیم سست شده یا از بین رفته‌اند و هنجارهای متناسب با حجم توسعه‌یافتگی هنوز شکل نگرفته در نتیجه همه چیز در این جامعه دچار تضاد شدید است. در این شرایط اگر وضعیت حوزه عمومی و خصوصی را مقایسه کنید متوجه تفاوت و شکاف بزرگی می‌شوید. در شرایط حاضر تفاوت عظیمی بین خلوت و همگان مردم وجود دارد. هنجارها و ارزش‌هایی که مردم در حوزه عمومی رعایت می‌کنند سطح بسیار شکننده‌ای دارد و به آسانی در خلوت و پشت درهای بسته شکسته می‌شود. جامعه ناتوان از کنترل حوزه خصوصی مردم است؛ جایی که زندگی اصلی در آن جریان دارد. در نتیجه پشت درهای بسته هر اتفاقی ممکن است رخ دهد. این موارد در خانواده‌های ازهم‌پاشیده شدیدتر است و آسیب‌های بیشتری در این خانواده‌ها رخ می‌دهد. بخشی از طبقه متوسط در تلاش است که از این بحران‌ها عبور کند و سامانی به اوضاع دهد در حالی‌که بقیه جامعه به این بی‌هنجاری‌ها دامن می‌زنند و نبود امنیت و سیاست‌های همگانی که افراد را تحت پوشش قرار دهد به این حالت‌های بی‌هنجاری می‌افزاید. در این شرایط اوضاع هنر ما دور از جامعه ما نیست البته باید محدودیت‌هایی را که هنرمندان برای بیان مشکلات اجتماعی دارند هم در نظر بگیریم. معضلات اجتماعی مثل خیانت، دروغ و سایر عادات ناپسند فردی ممکن است در سینما جلوه پیدا کند اما این موضوعات هم باز از دریچه خاصی نمایش داده می‌شود. بیشتر اوقات خیانت از طرف مردها در فیلم‌های ایرانی نشان داده می‌شود و جالب است که شرایط به گونه‌ای است که انگار مرد حق دارد که مرتکب خیانت شود. به نظرم این فیلم‌ها در توجیه خیانت هستند. زن‌هایی که مورد خیانت قرار می‌گیرند در سینما غالبا خودشان مقصر هستند. این زن‌ها دارای شغل اجتماعی هستند و تصور

می‌شود که این شغل آنها را از وظایف زناشویی دور کرده است. این زنان را همیشه به شکل آدم نظامی و فاشیسم و به دور از جذابیت‌های زنانه نشان می‌دهند. در نتیجه نمایش خیانت در فیلم‌ها توجیه‌کننده است و نه محکوم‌کننده. به دلیل محدودیت‌هایی که وجود دارد فیلم‌ها نمی‌توانند نقش آموزشی یا تربیتی داشته باشند و بازتاب آنچه در جامعه حقیقی رخ می‌دهد، باشند. غالب مضمون فیلم‌ها خیانت از طرف مرد است و این خیانت هم اصلا تقبیح نمی‌شود بلکه مرد به نوعی برحق شمرده شده و رفتارش قانونی هم هست. در شرایط جامعه امروز مردانی که دارای ثروت و مکنتی هستند و به منابع اقتصادی و قدرت دسترسی دارند خیانت‌های توجیه‌ناپذیری انجام می‌دهند و این واقعیتی است که اجتماع به خوبی از آن مطلع است. جامعه‌شناسان انتقادی اعتقاد دارند که واقعیت‌های جامعه باید منعکس شود ولی نه به صورت بیانیه سیاسی یا روزنامه‌ای بلکه ارتباط بین هنر و جامعه باید به شکل صحیحی وجود داشته باشد. هنر مدرن که از قید ایدئولوژی‌های عقیدتی و امپریالیسم رها شده مسوولیت بیشتری در قبال بیان واقعیت‌های جامعه به شکل انتقادی دارد. بیان این واقعیت‌ها تبلیغ آنها نیست بلکه مطرح کردن مشکلات جامعه برای حل آنهاست. برای اصلاح جامعه می‌توان از ظرفیت‌های کار هنری استفاده کرد و به بیان مشکلاتی که جامعه عمیقا با آنها درگیر است، پرداخت. در حالی‌که فیلم‌هایی که غالبا با موضوع‌های خیانت در سینما یا تلویزیون نمایش داده می‌شود حتی واقعیت دم‌دستی جامعه را هم نشان نمی‌دهند بلکه بخشی از توجیهات ضعیف برای ترویج ماجراست. برای بیان معضلات اجتماعی در هنر باید همواره نحوه گفتار و باورپذیری آن را مد نظر قرار دهیم. باورپذیری شخصیت‌های داستان، خود داستان و پایان آن اگر برای مخاطب ممکن باشد، می‌تواند با فیلم ارتباط برقرار کند و آن زمان است که می‌توان ادعا کرد این فیلم تاثیر مثبتی بر جامعه خود داشته است.

عکس: سینماگار

بررسی تم خیانت در برخی فیلم‌های سال ۹۱

اتهام جدید

محسن خیمه‌دوز: تم خیانت امسال در فضای سینمای ایران به گونه‌ای بود که برخی از مسوولان فرهنگی سینمایی کشور حتی جرات پذیرش آن را نداشتند و مجبور شدند ساده‌ترین راه ممکن را در برابر آن اتخاذ کنند، یعنی تکذیب مساله و رد مطلق این واقعیت و...). اما برخی دیگر به‌جای انکار واقعیت و پاک‌کردن صورت‌مساله، حضور تم خیانت در فیلم‌های جشنواره را به‌صورت ملاحظه‌کارانه‌ای پذیرفتند اما نمایش آن را، انعکاسی از واقعیت خیانت در جامعه دانستند و در برابر آنچه آن را توفان طلاق در جامعه می‌نامند، فیلم‌های با مضمون خیانت را به‌مثابه طرح مساله پذیرفتند. برخی دیگر فیلم‌های دهه قبل را که در آنها مردها را به خیانت متهم کردند عامل شکل‌گیری تم خیانت در این دهه دانستند و نشان‌دادن خیانت به‌ویژه خیانت از جانب زنان را عکس‌العمل خائن‌دانستن مردها در فیلم‌های دهه قبل به حساب آوردند. چه طرح تم خیانت را توطئه فتنه‌گران و دشمنان (امپریالیسم، صهیونیسم، کمونیسم، لیبرالیسم و...) و چه آن را برآمده از یک فرآیند زشت فیلم‌سازی بدانیم و چه آن را حاصل فرآیند نامعقول انتخاب فیلم برای نمایش در جشنواره و سپس اکران آنها بدانیم، تم خیانت و نحوه به تصویر درآمدنش را باید به مثابه یک «مساله» نامطلوب دید و تحلیل کرد. می‌توان فهمید که چرا سینما و فیلم‌سازی از اعتبار خارج شده به‌طوری‌که فرآیند فیلم‌سازی، چه به لحاظ مضمون و تم، چه به لحاظ اجرا در فرم و چه به لحاظ اکران، در فضای غیراستانداردی به‌سر می‌برد. (جواد شمقدری رییس سازمان سینمایی کشور در دیدار با نمایندگان صنوف سینمایی اعلام کرد: هر فیلمنامه‌ای که انصار حزب‌الله برای ساخت ارایه دهند مجوز آن، بدون آنکه بررسی شود، صادر خواهد شد – بانی‌فیلم- ۹۱/۲/۳) هرچند کمی بعد سعی کرد مساله را به شکلی دیگر بیان کند و انگار با همین روش هم بوده که فیلمنامه‌هایی با تم خیانت، مجوز ساخت و نمایش گرفتند، ساخته شدند و در جشنواره به نمایش درآمدند، اما وقتی یکی از همین فیلم‌های مجوزگرفته با وضعیتی فلاکت‌بار از اکران پایین کشیده شد، بحث به شکل دیگری پیش می‌رود. بنابراین آنچه تم خیانت را به مثابه یک سوژه خام و غیرعقلانی، یک فرم زشت و یک پرداخت غیراستاندارد در جشنواره امسال به تصویر درآورد، نه برآمده از توطئه دشمنان و جاسوسان غربی و صهیونیسم، بلکه حاصل همان روش‌های غیرعقلانی است که تم خیانت را در قالب فیلمنامه‌های نامعتبر به شکل زشت و زننده‌ای به فیلم‌های شاخص این دوره تبدیل کرده است؛ روش‌هایی که با سکوت غیرنقادانه مطبوعات و سینماگران هم همراه بوده است. وقتی فیلم‌های ساخته‌شده با تم خیانت، بدون بررسی مجوز بگیرند، وضعیت همان می‌شود که در مورد فیلم «خصوصی» دیده‌ایم. فیلمی که تم خیانت را با روشی لمپنی و غیرعقلانی و با فرمی زشت به تصویر کشید و البته با روش مشابه مخالفانش هم از اکران خارج شد. شبه‌فیلم «خصوصی»، فرآیند تحول لمپنیسم دهه ۶۰ را تا رسیدن به مقام وزارت وکالت در دودهه بعد روایت می‌کند، ولی در مسیری از تحریف تاریخی، سیاسی همراه با نگاهی غیرعقلانی به شخصیت‌هایی که معلوم نیست مربوط به کدام بخش از تاریخ ایرانند یا با کدام مبانی روش‌شناختی چنین عمل می‌کرده‌اند و می‌کنند و چرا صاحبان این مبانی غلط روش‌شناختی در حاشیه‌اند ولی حاملان و مجریان دون‌پایه این روش‌ها به راحتی به تصویر کشیده می‌شوند و درباره آنها نظر داده می‌شود؛ همین تحریفات تاریخی است که نهایتا با منطق روایت فیلم در تضاد قرار می‌گیرد و شلختگی در روایت ایجاد می‌کند؛ مثل اینکه یک لمپن، بدون دلیل به مقام مدیر روزنامه و مجله و هفته‌نامه! می‌رسد تا به کار فرهنگی عقلانی بپردازد ولی همچنان حامل همان روش‌ها باقی‌مانده است و جالب‌تر آنکه آمرین همان افراد، اینک باز هم بدون ذکر هیچ دلیلی، در نقش منتقد آنها و نصیحت‌کننده همانان که روزی خودشان به وجودشان آورده‌اند، ظاهر می‌شوند.

(سکانس مواجهه آتیلا پسیانی و فرهاد اصلانی در زندگی خصوصی) و به این ترتیب شبه‌فیلم‌هایی ساخته می‌شود که محل تسویه‌حساب اصول‌گرایان دهه ۶۰ با اصول‌گرایان دهه ۸۰ می‌شود؛ شبه‌فیلم‌های شلختگی که سرشار از تحریفات سیاسی و تاریخی است و در آن به راحتی جای متهم و مدعی عوض می‌شود و در این میان آنچه البته فدا شده و می‌شود زیبایی‌شناسی فیلم و فیلم‌سازی است به‌طوری‌که زیبایی‌شناسی تصویر به راحتی فدای ایدئولوژی ساخت آن می‌شود (نمونه آن طراحی زشت دو کاراکتر زن و مرد در زندگی خصوصی است که هانیه توسلی و فرهاد اصلانی نقش آنها را بازی کرده‌اند). در شبه‌فیلم زندگی خصوصی آنچه که به مثابه یک تم، آن هم تم اصلی، از آن استفاده شده، تم خیانت است. خیانت همراه با دروغ‌گویی، خیانت همراه با استفاده ابزاری از فقه و شریعت، خیانت همراه با کلاه‌گذاشتن بر سر همسر و همکار و منشی (همراه با آموزش‌دادن آن به تماشاگر)، خیانت همراه با سوءاستفاده از یک دختر یا زن طلاق‌گرفته تنها، خیانت همراه با آزار و شکنجه زن صیغه‌شده و بالاخره به تصویرکشیدن مبتذل‌ترین نتیجه ممکن در تم خیانت یعنی کشتن زن دوم (که اینک به یک مزاحم تبدیل شده) از طریق بردن او به بزرگراه‌های اطراف شهر و کشتن آسان و راحت او با شلیک یک گلوله و بعد هم قدری ادا و اطوار ناشی از عذاب وجدان و بعد هم رفتن سر خانه و زندگی!، خانه و زندگی که البته همان دفتر مجله برای ادامه کار فرهنگی است! جالب آنکه گذشته این کاراکتر را هم تم خیانت تعیین می‌کند، منتها خیانتی فرهنگی! کاراکتری که همان حاج‌آقای لمپن دهه ۶۰ است و در زمان مجردی‌اش زنان و دختران را در خیابان‌ها دنبال می‌کند تا بر پیشانی‌شان پونز فرو کند که شاید بتواند با بدحجابی‌شان برخورد اصولی! بکند و بعد هم به سینماها حمله‌ور می‌شود تا فیلمی را که دوست ندارد یا آن را مغایر با شبکه باور خود می‌بیند یا ساخت آن را توطئه دشمنان می‌داند، از پرده پایین آورد و حالا هم که پا به سن گذاشته و زن و بچه دارد، تصمیم می‌گیرد به کمک راه‌کارهای فقهی! با یک دختر لوده و کم‌عقل مثل خودش، رابطه برقرار کند و تم خیانت را (این بار در مبتذل‌ترین شکل آن) به اجرا درآورد و در برابر دیدگان نسل جوان قرار دهد. جالب آنکه شبه‌فیلم زندگی خصوصی اکران شده در دهه ۹۰، درست با همان روشی از پرده پایین آورده می‌شود که فرد دهه ۶۰ درون فیلم، فیلمی اکران شده را از پرده پایین آورده بود و ما با حیرت تمام ناظر و شاهدیم که روش مواجهه با مخالف در گذر زمان و طی دهه‌های متوالی همچنان بدون تغییر برجای‌مانده و نسل‌اندرنسل انتقال یافته است. این تجربه اجتماعی بار دیگر نشان می‌دهد که مساله بیماری «ذهن» ایرانی (بیماری روش‌شناختی) چگونه به بیماری رفتاری تبدیل شده و منشا ناهنجاری‌های اجتماعی- سیاسی قرار می‌گیرد. مساله‌ای که هنوز به حوزه گفتمان عمومی وارد نشده و خرد جمعی نسبت به آن در بی‌اعتنایی و بی‌توجهی آزاردهنده‌ای به‌سر می‌برد. تم خیانت با اتکا بر همین بیماری ذهنی و برآمده از همین رفتار معیوب و البته با صرف هزینه‌های زیاد است که در قالب فیلم‌های زشت و بی‌خاصیت سینمایی در جشنواره ۹۰ به نمایش درآمد.

شاید بتوان ادعا کرد که تنها فیلم خوش‌ساخت جشنواره ۹۰ که با تم خیانت ساخته‌شده ولی محتوا و فرم آبرومندانه‌ای داشته، فیلم «برف روی کاج‌ها»، ساخته پیمان معادی است، فیلمی با پایان‌بندی تازه، با روایتی زیبایی‌شناسانه و معتبر از تم خیانت

این درحالی است که تم خیانت به مثابه یک مساله انسانی-اجتماعی نیازمند شناخت، تحلیل و بررسی کارشناسانه و عقلانی است تا پس از آن بتوان با اشراف به ریشه‌های آن به طرح داستان و فیلمنامه برای ساخت آن در سینما و تلویزیون پرداخت، نه اینکه با مطالعه یک خبر در صفحات حوادث روزنامه، یا بهره‌گیری از خاطرات زندگی شخصی افراد، یا از طریق شنیدن چند خاطره از همسایه و فامیل و دوستان، یا برای تسویه‌حساب با رقبای سیاسی، تم خیانت را بهانه کرد و با روش ناشیانه‌ای بر مبنای آن فیلم ساخت. جدا از این ساده‌انگاری در شناخت مساله خیانت، که محتوا و مضمون اکثر فیلم‌های جشنواره ۹۰ را تشکیل می‌داد، فرم زشت سینمایی این‌گونه فیلمها هم مزید بر علت شده است، فرم‌هایی شلخته و عاری از هر نوع دقت استتیک و زیبایی‌شناسانه که در بافت فیلم، هیچ کشش دراماتیکی ایجاد نمی‌کند و به لحاظ تکنیکال نیز فاقد هر نوع استانداردی در قاب‌بندی‌ها، دکوپاژها، میزانسن‌ها و تدوین‌های به کار رفته در سکانس‌ها و پلان‌هاست.

شاید بتوان ادعا کرد که تنها فیلم خوش‌ساخت جشنواره ۹۰ که با تم خیانت ساخته‌شده ولی محتوا و فرم آبرومندانه‌ای داشته، فیلم «برف روی کاج‌ها»، ساخته پیمان معادی بوده است، فیلمی با پایان‌بندی خوب و تازه، با روایتی زیبایی‌شناسانه و معتبر از تم خیانت همراه با بازی‌های خوب (مهناز افشار که در این فیلم برای اولین‌بار از بازی‌های عامه‌پسندش فاصله گرفته و چهره‌ای متفاوت از خود نشان داده)، فیلمبرداری خوب (محمود کلاری)، فرم سینمایی خوب شامل: سیاه‌وسفید بودن فیلم و نیز تدوینی مناسب با ضرباهنگ درونی و بیرونی فیلم. برف روی کاج‌ها، داستان زنی را روایت می‌کند (با بازی مهناز افشار) که شوهرش (حسین پاکدل) به او خیانت می‌کند و زن هم در مسیر جدایی از او به مرد دیگری (صابر ابر) دل می‌بندد ولی زن با شروع رابطه جدیدش، وقتی با مراجعه مجدد همسرش مواجه می‌شود که قصد بازگشت دارد، واکنش منفی نشان می‌دهد، اما واکنش منفی او این‌بار متفاوت است با آنچه در فیلم‌های رایج ایرانی تاکنون دیده‌ایم و می‌بینیم. برف روی کاج‌ها، با پایان‌بندی خوب و تازه‌اش همراه با فرم و ساختار خوبش، ضمن اینکه تجربه هنری تازه‌ای در سینمای نئورئال ایران است، مرز خود را نیز با سایر شبه‌فیلم‌های نامعتبری که با تم خیانت ساخته شده‌اند، حفظ کرده است. از دیگر نمونه‌های نامعتبر سینمایی برگرفته از تم خیانت در جشنواره فجر ۹۰، شبه‌فیلم «دوباره با هم» است. فیلمی ساخته روزبه حیدری با ساختاری شلخته، بازی‌های مضحک، فیلمنامه مضحک، کارگردانی مضحک و البته سرشار از رفتارهای وابسته به خیانت یا با شک و تردیدی از خیانت. سعید و مریم دو جوان تازه ازدواج کرده، به دنبال کار می‌گردند. سعید در شرکتی استخدام می‌شود، ولی رییس شرکت (حمید فرخ‌نژاد) به خاطر علاقه به مریم، سعید را استخدام می‌کند. در جریان شک‌کردن جوان به همسرش به خاطر حدس به خیانت، رییس شرکت به قتل می‌رسد و مریم به اعدام محکوم می‌شود تا درس عبرتی برای سایر خیانت‌کاران باشد! اما آنچه در این فیلم دیده نمی‌شود عقلانیت در طرح مقوله خیانت و زیبایی‌شناسی در فرم بیان قصه و اجرای هنری آن است. جالب آنکه در اغلب فیلم‌های با تم خیانت، این طبقه متوسط و بخش فرهنگی آن است که به مثابه سوژه، مورد استفاده قرارگرفته و درباره‌اش خیانت‌پردازی شده است. و جالب آنکه در همین جشنواره، در فیلم‌هایی، می‌بینیم که چند روحانی درس سینما و درس اخلاقیات دیجیتالی به دیگران می‌دهند بی‌آنکه نه صلاحیت آنها نشان داده شده باشد و نه بحث خیانت درباره آنها مطرح شده باشد. مثلا در فیلم عامه‌پسند «رویای سینما» ساخته علی شاه‌حاتمی که دو نوجوان برای به دست‌آوردن نقشی در یک فیلم، با یکدیگر رقابت می‌کنند، می‌بینیم که فردی که نقش روحانی را بازی می‌کند، در یک نمای از پایین به بالا، خطاب به نوجوان مشتاق بازیگری می‌گوید: من به تو توصیه می‌کنم که فیلم‌های کوروساوا و برگمان رو ببینی...! یا در فیلم «پنجشنبه آخر ماه» ساخته ماشاءالله شاهمرادی‌زاده، فرد روحانی را می‌بینیم (با بازی محمود پاک‌نیت) که توزیع‌کننده سی‌دی و دی‌وی‌دی‌های ارشادکننده به جوانان است که موضوع آنها زوج‌یابی و ترس از شیطان به هنگام خطا و خیانت است!

فیلم‌های دیگری هم که بر اساس تم خیانت (چه خیانت جنسی و چه خیانت فرهنگی) ساخته شده‌اند (پل چوبی، من همسرش هستم، محرمانه تهران، زندگی خصوصی آقا و خانم میم، یک عاشقانه ساده، یکی میخواد باهات حرف بزنه، اکباتان، پنهان، خودزنی و ...) همگی ایرادات و مشکلات محتوایی، فرمال و ساختاری داشته‌اند. نتیجه آنکه طرح ناشیانه تم خیانت در شبه‌فیلم‌های جشنواره فجر ۹۰، عموما غیرعقلانی در محتوا، زشت و غیرزیبایی‌شناسانه در فرم و شلخته در ساخت و اجرا بوده است، به‌طوری‌که نه با کارشناسی و شناخت درست از موضوع خیانت همراه بوده و نه نتیجه‌گیری درستی از مواجه شدن با خیانت ارایه داده‌اند. ضمن اینکه در کنار تم خیانت، تم تسویه‌حساب با بخش فرهیخته طبقه متوسط هم دستاویز دیگری برای ساخت فیلم‌ها بوده‌اند. تم تسویه‌حساب سیاسی، فرم دیگری از تم خیانت (خیانت فرهنگی) است که در شبه‌فیلم‌های به‌اصطلاح سیاسی جشنواره فجر ۹۰ شاهدش بودیم؛ تمی که تحلیل آن، نیازمند بحث دیگری است.

خیانت و رابطه دوسویه آمار و سینما

امیرحسین علم‌الهدی

مدیرکل آمار و جمعیت ثبت احوال کشور در سال ۹۰ گفت: آمار طلاق نسبت به ازدواج در سال گذشته کمتر بوده است اما متاسفانه ۴/۱درصد نسبت به سال ۸۹ افزایش یافته است.

به نمودارهای زیر توجه فرمایید:

طبیعی است که اگر به استناد تحقیق‌ها و پژوهش‌ها، علت افزایش آمار طلاق را بخواهیم به‌عنوان یک رخداد منفی اجتماعی تحلیل کنیم با مسایل اقتصادی و تفاوت‌های فرهنگی و اعتیاد و بیکاری و خیانت و به تازگی سریال‌های هدف‌دار ماهواره‌ای و... مواجه خواهیم شد و پی بردن به سهم هر کدام از این دلایل برای طلاق خانواده‌ها نیاز به تحلیل‌های بیشتری دارد و چه بسا زندگی‌هایی که همچنان در جریان است و اعتیاد و بیکاری و خیانت و هزار و یک‌جور مشکل دیگر دایما بالای سر خانواده‌هایی است که دیگر امکان دادن آمار و تحلیل از آنها نیست و از دیگر سو با نگاهی به صفحات حوادث روزنامه‌ها کافی است که سهم زیادی را به پدیده همسرکشی در جرم و جنایات این دوران بدانیم و باز هم با پدیده رو به رشد «خیانت» در زندگی شهری جامعه امروزی مواجه شویم. برای ورود به این عارضه اجتماعی با تمام ویژگی‌هایش در دوره معاصر که بیشتر در شهرها دارد خودنمایی می‌کند، به‌نظر می‌رسد نیاز به دسترسی به آمارها و گزارش‌های بیشتری است که بدانیم وضعیت آیا در مرحله بحرانی است یا نه؟ و سینما در ایران که از بیان بدیهی‌ترین مطالب زندگی ایرانیان الکن است چطور امکان ورود به ساخت حدود تعداد انگشتان دو دست فیلم در طول یکسال را با این مضامین دارد؟ ممیزی‌های عجیب و غریب دو سال گذشته در صدور پروانه‌های ساخت در ارشاد چطور امکان ساخت این تعداد فیلم را مهیا کرده است؟ سینمای ایران که دچار فقر مضمونی است و در ادبیات کشورش نیز ردپایی از این مضامین ملتهب نیست، چگونه توان ورود به ساخت این مضامین را با توجه به حساسیت‌های بخش مذهبی جامعه را داراست؟ و آیا در طول سال در سینمایی که فیلمنامه خوب کمتر از تعداد انگشتان یک دست در تولیدات ۸۰ تا ۹۰ فیلم است می‌توان شاهد این تعداد فیلم با تم خیانت بود؟ فقدان تسلط به ابزار تکنیکی سینما توسط غالب سینماگران ما، آیا حساسیت‌های ورود به مضامین ملتهب از جمله خیانت را بالاخص توسط زنان در فیلم‌های ضعیف و فاقد محتوای غنی بیشتر نمی‌کند؟ بدون شک در تعریف درست سینما گفته‌اند که آینه تمام‌نمای جامعه معاصر خود است و آیا جامعه معاصر ایران‌زمین با چنین درصد بالایی درگیر خیانت آن‌هم توسط زنان است که حال با این تعداد فیلم در کشور مواجه‌ایم؟ به نظرم فیلم ساختن در رابطه با تم خیانت در سینمای ایران اجتناب‌ناپذیر است و چنانچه هر کسی با هر مسوولیتی بخواهد این عارضه معاصر اجتماعی را کتمان کند راه به خطا برده است، اما در جامعه‌ای که بخش زیادی از آن را متدینان تشکیل می‌دهند، ورود به مباحث حساسیت‌زا در سینما باید براساس یک تحلیل متقن و علمی و با یک زبان فاخر سینمایی باشد نه به صورت سینمایی که هنوز ابزار بیان را نمی‌شناسد و با این زبان الکن می‌خواهد مضمون ملتهبی را به فیلم تبدیل کند و آن‌هم در سال نه یک فیلم بلکه بیش از ۱۰ فیلم! خب معلوم است جامعه متدین و نهادهای اسلامی تاثیرگذار واکنش نشان می‌دهند به این سوءتدبیر، سوءتدبیری که در عید امسال تماما رخ نشان داد. قطعا میان این فیلم‌ها شاید یک یا دو فیلم توانسته باشند به‌درستی موضوع خیانت را در جامعه شهری به زبان سینما روایت کنند اما وقتی بیش از توان سینمای ایران مواجه می‌شویم با فیلم‌های الکن با مضامین جعلی و برای سودآوری بیشتر که توسط فرصت‌طلبان سینمایی به سمت این سوژه‌ها می‌روند و بیان‌شان تحلیل واقعی نیست بلکه بیشتر از نگاه جنسی به این مضامین می‌پردازند و نباید وضعیتی به غیر از وضعیت فعلی برای سینمای ایران متصور باشیم! طی سالیان اخیر به دلیل نبود مدیریت فهیم فرهنگی شاهد آشفتگی در مضامین تولیدات سینمایی و سطحی‌نگری در قبال عارضه‌های اجتماعی هستیم و یادمان رفته است که به‌جای ساختن عناوین جعلی همانند سینمای معناگرا و مصلحانه و سیاسی و... باید با تعامل همه سلایق حاکم بر سینمای ایران و مراعات حساسیت‌های ملتهب در جامعه دینی به سمت خیرالاموراوسطها برویم و در هر دوره سعی نکنیم افراط و تفریط در مضامین فیلم‌ها داشته باشیم و امسال سال ویژه‌ای بود در افراط و تفریط‌هایی که حال گریبان سینمای ایران را گرفته است!

نمودارها براساس آمار سازمان ثبت احوال است

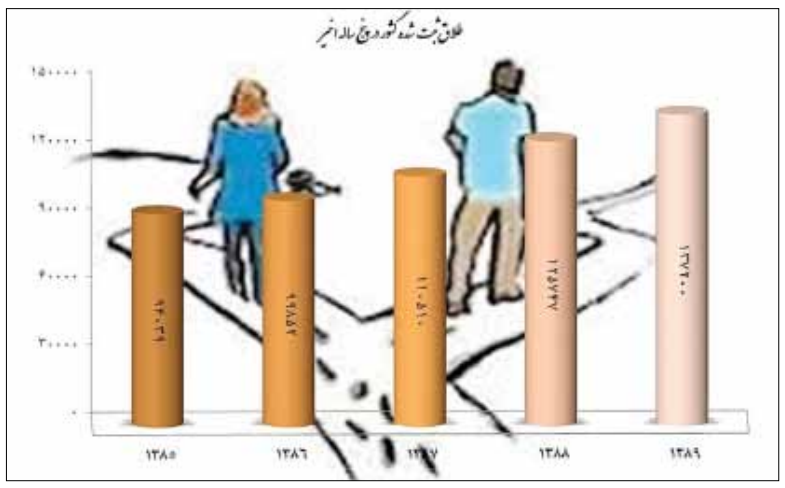

نگاه از بیرون

موج زودگذر خیانت

محمد سلطانی‌فر/ دکترای ارتباطات

■ اگر اعتقاد داشته باشیم که گیشه تعیین‌کننده است و آنچه که مردم برایش پول می‌دهند ارزش‌های فرهنگی می‌شود می‌توان ادعا داشت که امسال خیانت موضوع مورد توجه مردم بود و فیلم‌هایی با مضمون خیانت گیشه‌ها را تسخیر کرده است. اگر مبنای ساخت فیلم‌ها بر مبنای تفکر عامیانه‌ای باشد که مردم آن را دنبال می‌کنند و آن موضوعات برای‌شان جذاب است، در نتیجه به نظر می‌رسد این قبیل فیلم‌ها با استقبال مخاطبان مواجه شده است. به اعتقاد من فیلم‌های امسال جشنواره به‌نوعی تحت‌تاثیر شبکه‌های ماهواره‌ای چون فارسی وان و جم تی‌وی بود، که اتفاقا مردم به شدت سریال‌هایش را دنبال می‌کنند و به آنها علاقه‌مند شده‌اند. این شبکه‌ها آفتی را همراه داشته‌اند و مردم را به سمت نگاه‌های خیانت‌آمیز خانواده‌ها سوق می‌دهند. حال که این موضوعات در سریال‌های شبکه‌های فارسی‌زبان امتحان خود را پس دادند و با اقبال مردم مواجه شدند، فیلمسازان هم ناخودآگاه به سمت این مضمون‌ها گرایش پیدا کرده‌اند. نگاه و دیدگاهی که مورد قبول و توجه مردم واقع شده، رگ و ریشه فضای فیلم‌ها می‌شود و همان نگاه و فرهنگ برگرفته از تفکر پوپولیستی و عامیانه که نشات گرفته از آفت کانال‌های تلویزیونی است، روی پرده سینما ظاهر می‌شود. البته اقبال عمومی مردم از این داستان‌ها به دلیل موجه بودن این موضوعات نیست بلکه به دلیل خلأی است که طی سال‌ها وجود داشت و این قبیل موضوعات در رسانه‌ها اجازه مطرح شدن نداشت. طی دو سه سال اخیر با ورود این شبکه‌ها به خانه مردم، این موضوعات هم بیان شد و چون پیش از این موضوعات خیانت زن و مرد در رسانه‌های داخلی مطرح نبود توانست علاقه مردم به خود را جلب کند. بحث «الانسان حریص بما منع» که انسان حریص به چیزی است که از او منعش کرده‌اند در اینجا مصداق می‌یابد. اما در مورد اثرات این فیلم‌ها باید با دقت بیشتری آنها را مطالعه کرد. به نظر من تاثیر این فیلم‌ها در کوتاه‌مدت مساوی با جذب مخاطبان است یعنی این فیلم‌ها می‌توانند در گیشه موفق باشند، اما ماندگاری این موضوعات بستگی به تطبیق آنها با فرهنگ کشورمان دارد. به نظر من این‌گونه موضوعات با فرهنگ ما خیلی تطبیق ندارد و نمی‌تواند در جایگاه فرهنگی ما مقبولیت ایجاد کند. در نتیجه به نظر من این جریان فیلم‌ها مانند یک موج دریاست اگرچه سروصدای زیادی را به راه انداخته اما به‌زودی فروکش خواهد کرد و جای نگرانی وجود ندارد.

آینه‌های روبه‌رو

حقیقت جامعه باید نمایش داده شود

شهلا لاهیجی

■ سیاست فرهنگی کشور ما در نمایش جنبه‌های منفی زندگی اجتماعی نادرست است. این سیاست‌ها در غالب موارد، مانع نمایش بسیاری از حقایق جامعه در فیلم‌ها می‌شود در حالی‌که به اعتقاد من نمایش زشتی‌ها به شکل درست می‌تواند نوعی تلاش برای از بین بردن آنها باشد. من اعتقاد دارم فیلم‌هایی که به نمایش خیانت می‌پردازند به افزایش خیانت در جامعه دامن نخواهند زد، بلکه با نشان دادن جنبه‌های منفی و تبعات و زشتی‌های خیانت، می‌توان به مردم آموزش داد تا از این رفتارها پرهیز کنند. از سوی دیگر نمایش خشونت در فیلم‌ها در بسیاری از کشورهای دنیا محدود شده و با توجه به دسته‌بندی مخاطبان از لحاظ سنی تلاش می‌شود تا

از تبعات منفی این فیلم‌ها کاسته شود (مثلا هیات امنای دانش‌آموزی در کانادا نمایش فیلم‌های خشن را برای کودکان ممنوع اعلام کرده است). در کشور ما نمایش خیانت در فیلم‌ها غالبا با سوگیری همراه است، اینکه گناه ازلی در جامعه همیشه به پای زنان نوشته می‌شود باید تغییر کند و حقیقت جامعه اجازه نمایش پیدا کند. نحوه قرارداد ازدواج در جامعه و مسایل اقتصادی مشکل اساسی خانواده‌هاست و فیلم‌ها اگر بتوانند این موارد را به نمایش بگذارند، برای حل مشکلات گامی برداشته‌اند. اما رسانه‌های ما در نمایش مشکلات جامعه ضعیف عمل می‌کنند معضلاتی چون فحشا، دختران فراری و تجاوز اجازه مطرح شدن ندارند در حالی‌که اگر به وسیله آثار هنری بتوان زشتی تن‌فروشی را به نمایش گذاشت، می‌توان ادعا کرد این هنر برای جامعه خود گامی برداشته است. خیانت معلول یکسری مناسبات است؛ مثلا ازدواج به شکل انتخاب دوسویه نیست، افراد عشق را نمی‌شناسند و طبیعتا بعد از چند سال ممکن است به خیانت بینجامد. علت‌های این معضلات باید به خوبی شناخته شود، قراردادهای ازدواج اصلاح و مشکلات به صورت ریشه‌ای شناخته شود، آن‌وقت است که می‌توان از رسانه‌ها انتظار داشت در جهت آموزش و رفع مشکلات اقدام کنند.